

تجربه زیسته زنان کارگر خانگی شهر تهران (زنان نظافتچی روزمزد خانه‌ها)

محمد زاهدی اصل* ، فاطمه جعفری**

محمدسعید ذکایی*** ، فرشاد مؤمنی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۳

چکیده

پژوهش پیش رو متمرکز بر تجربه زیسته کارگران خانگی است. روش پژوهش، کیفی با بهره‌گیری از روش تحلیل روایت است. جمعیت مورد مطالعه، کارگران خانگی زن شهر تهران هستند که از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ نفر گزینش شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه عمیق و جهت تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری نظری بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مقوله اصلی، دلایل روی آوردن زنان به کار خانگی «شهروند تبعی» است و جوهره مشترک تجربه زنان از کار خانگی، نابرابری اجتماعی است و کارگران افزون بر این که به فاصله طبقاتی خود با کارفرما آگاه می‌شوند، محرومیت از کف حمایت اجتماعی پایه، بازدارنده تحرک شغلی آن‌ها است. کارگران خانگی به فرودستی کار خانگی اذعان داشته و اجتناب از ادغام اجتماعی دارند، بنابراین کوشش در پنهان نمودن شغل خود به سبب ترس از طرد اجتماعی دارند. از سویی، پرداختن به کار خانگی از دید کارفرما به مثابه مسئولیت ذاتی زن دیده می‌شود. کارگران خانگی به دلیل شرایط منحصر به فرد شغلی خود، نیازمند دریافت حمایت‌های یکپارچه بوده و از سویی حق کارگران خانگی در حفظ کرامت انسانی و شرایط سلامت بخش، باید در قوانین در نظر گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته کارگران خانگی زن، نظافت خانه‌ها، تحلیل روایت، شهر

تهران، اقتصاد غیررسمی

zahediasl@atu.ac.ir

* استاد تمام گروه مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

** دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول)

fatemehjaafari30@yahoo.com

saeed.zokae@gmail.com

*** استاد تمام گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

farshad.momeni@gmail.com

**** استاد تمام گروه اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱- بیان مسئله

امروزه اقتصاد غیررسمی دغدغه‌ای در سطح جهانی و حوزه‌ای از پژوهش شده است و اندیشمندان از رشته‌های گوناگون اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... به آن می‌پردازند، چون سهم بزرگی از نیروی کار را کارگران غیررسمی به خود اختصاص می‌دهند و حوزه اقتصاد غیررسمی در بسیاری از زمینه‌ها در حال رشد بوده و در مکان‌های تازه و با ظرفیت‌های نوین ظاهر می‌شود. این دغدغه همچنین ناشی از شناخت ارتباط بین بخش غیررسمی با فقر و نابرابری است و به همین دلیل بخشی از دغدغه‌های پژوهشی در حوزه اقتصاد غیررسمی در سراسر جهان به سمت واکاوی این ارتباط جهت‌گیری شده است و برخی از پژوهشگران این حوزه باور دارند با توجه به گستردگی بخش غیررسمی اقتصاد و تنیدگی‌های آن با بخش رسمی اقتصاد بکارگیری راهکارهایی جهت حل مسئله فقر در این حوزه به کاهش فقر در سطح جامعه منجر می‌شود.

بخش غیررسمی اقتصاد از بخش‌های قابل توجه در ایران است. بخشی که همراهی نزدیک و قوی با گستره فقر و محرومیت اجتماعی دارد. مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد غیررسمی «نامنی شغلی» و «خروج از شمول حقوقی مندرج در قانون کار» است. پرداختن به بخش غیررسمی اقتصاد به معنای پرداختن به عواملی است که در حال واردکردن فشار به گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند، چون در حال حاضر بخش غیررسمی اقتصاد شامل زنان فقیر، کودکان، افراد ناتوان، گروه‌های قومی و نژادی یا گروه‌های مهاجر و مانند آن است. به‌ویژه آنکه، دگرگونی در ساختار اقتصاد شهری سبب گستردگی بخش خدمات شده است و این دگرگونی با به‌کارگیری بیشتر زنان در این بخش همراه بوده است، بخشی که سهم گسترده‌ای از آن به بخش غیررسمی اقتصاد اختصاص دارد.

زمانی که زنان جویای کار وارد بازار کار می‌شوند، بخش غیررسمی اقتصاد و مشاغل آن مهم‌ترین گزینه پیش روی آنهاست (به انگیزه‌های گوناگون ساختاری و عاملیتی، مانند مقررات پیچیده و مبهم، کمبود زیرساخت‌ها، یارانه‌های ناکارآمد، شبکه‌های تأمین اجتماعی ضعیف، مهاجرت، تبعیض‌های جنسیتی و قومیتی، نبود مهارت‌های فنی و آموزشی لازم و مانند آن، مشاغلی مانند خدمتکاری، دست‌فروشی، فروشندگی، کارگری در تولیدی‌های غیررسمی، مترجمی در خانه، انجام امور حسابداری در خانه و دیگر امور تخصصی که برای کاهش هزینه شرکت‌ها به خانه‌ها منتقل شده است، برجسته‌ترین گزینه‌های پیش روی آنها هستند).

در بین گروه‌های گوناگون کارگران غیررسمی زن، در این پژوهش به کارخانگی زنان پرداخته می‌شود، کارگرانی که از طریق معرفان غیررسمی و یا از طریق شرکت‌های خدماتی جهت نظافت خانه‌ها، روزانه عازم این محیط‌های کاری می‌شوند، اما به نظر می‌رسد این نوع از اشتغال در ساختار شغلی ایران هنوز به عنوان نوعی از شغل در نظر گرفته نشده است و با وجود عرضه و تقاضای این نوع از خدمات در بازار کار ایران، این نوع شغل هنوز زیر کمیت قانون قرار نگرفته است و همین مهم سبب شده است که شرایط کاری این گروه از کارگران توسط کارفرماها تعیین شود و در پاره‌ای زمان‌ها چنین شرایطی توأم با نادیده گرفتن حقوق اساسی (بهره‌کشی، کار اجباری، کار غیرارادی، شرایط سخت کار مانند ساعات طولانی کار، حمل و جابه‌جایی وسایل سنگین در منزل، امور نظافتی سخت مانند نظافت روزانه ۷۰۰ پله)، نادیده گرفتن حقوق بقا (درآمد ناکافی)، نادیده گرفتن حقوق امنیت (اخراج خودسرانه) و نادیده گرفتن حقوق مدنی (آزادی بیان، گفتگوی اجتماعی) کارگران خانگی است و به کارگیری واژگانی چون کُلفت، پیشخدمت، خدمتکار و مانند آن نیز به فرودستی این شغل دامن می‌زند. به نحوی که برخی از کارگران خانگی به دلیل فرودستی این شغل، آن را از خانواده و خویشاوندان پنهان می‌کنند.

از سویی کارگران خانگی از نظام مزایای مبتنی بر اشتغال (از کارافتادگی، مستمری، بازنشستگی و مانند آن) محروم هستند، به ویژه این که کارگران خانگی اغلب از طبقه‌هایی با درآمد کم و فاقد مهارت‌های شغلی حرفه‌ای هستند. اهمیت پرداخت به کار خانگی زمانی برجسته‌تر می‌شود که این واقعیت در نظر گرفته شود که این نوع از کار در حوزه خصوصی کارفرما صورت می‌گیرد، حوزه‌ای که از بازرسی و نظارت کار خارج است و روابط کاری شکل گرفته در بیشتر مواقع مبتنی بر روابط معمول کار نیست، به نحوی که این گروه از کارگران انواع تبعیض‌های اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را تجربه می‌کنند.

از سویی اعلام آمار مربوط به تعداد کارگران خانگی در سراسر جهان بسیار سخت است. دلایل اصلی فقدان داده‌های دقیق و قابل مقایسه عبارتند از: کارهای خانگی اعلام نشده، تعاریف گوناگون از کار خانگی در نظرسنجی‌های آماری، فرو دستی و کم ارزشی این نوع از خدمات در بازارکار و مانند آن. برآوردهای سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که این گروه از کارگران ۶/۳ درصد از اشتغال دستمزد جهانی را به خود اختصاص داده‌اند و در این میان تخمین حضور ۷,۴ میلیون کودک زیر ۱۵ سال در کارهای خانگی و انحصار تقریبی این شغل توسط زنان (تقریباً ۸۳ درصد) بر آسیب پذیری آن افزوده است، به گونه‌ای که برپایه گزارش سازمان بین‌المللی کار از هر ۲۵ زن در جهان یک نفر به کار خانگی مشغول است (ILO, 2013: 42). لازم به ذکر است کارخانگی زنان در بازار کار ایران به دلیل در حاشیه ماندن آن، بیشتر ناشناخته مانده است.

با توجه به سازوکارهای محرومیت ساز و آسیب زا در این گروه از کارگران و غفلت علمی و عملی نسبت به آن، در این پژوهش به واکاوی روایت کارگران خانگی و استخراج معنا از آن پرداخته می‌شود و تأکید بر این است که از طریق همین روایت‌ها

می‌توان به نظام معنایی کارگران خانگی و نقاط واگرا و هم‌گرایی آن‌ها با دیگر گونه‌های شغلی دست یافت. در این پژوهش کوشش می‌شود تجربه زیسته این گروه از کارگران واکاوی شود، این‌که زمینه‌های سبب ساز ورود این زنان به عرصه کار خانگی چیست؟ تجربه زیسته کارگران خانگی زن از پرداختن به کار نظافت خانه‌ها چگونه است و روابط اجتماعی کارگران خانگی زن قبل و پس از پرداختن به این کار با اعضای خانواده و خویشاوندان چه تغییری یافته است؟ و اساساً این کارگران با چه چالش‌هایی روبرو هستند؟ و چه استراتژی‌هایی برای روبرو شدن با این چالش‌ها بر می‌گزینند؟

۲- پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخگویی به چهار پرسش اصلی است:

- ۱- دلایل روی آوری کارگران خانگی زن به کار نظافت روزمزد خانه‌ها چیست؟
- ۲- تجربه زیسته کارگران خانگی زن از پرداختن به کار نظافت خانه‌ها چگونه است؟
- ۳- روابط اجتماعی کارگران خانگی زن قبل و پس از پرداختن به این کار با اعضای خانواده و خویشاوندان درجه اول چه تغییری یافته است؟
- ۴- روابط اجتماعی کارگران خانگی زن با کارفرمایان چگونه است؟

۳- مرور پیشینه

۳-۱- پیشینه تجربی

در مرور پیشینه تجربی در حوزه کارگران خانگی زن در ایران، پژوهشگران موضوع مشابهی را که به طور مشخص به کارگران نظافتچی خانه‌ها پرداخته باشد، نیافتند، جز یک پژوهش که به کارگران خدماتی پرداخته بود که در این پیشینه به آن پرداخته می‌شود، اما در سطح بین‌المللی امروزه حوزه کارگران خانگی دغدغه‌ای در سطح جهانی

و حوزه‌ای از پژوهش شده است و اندیشمندان از رشته‌های گوناگون اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... به آن می‌پردازند، چون سهم قابل توجهی از کارگران غیررسمی را کارگران خانگی به خود اختصاص می‌دهند. که در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود.

پژوهش نوغانی دخت بهمنی و دیگران (۱۳۹۴) با عنوان «توانمندسازی مهارت محور کارگران خدماتی زن (مطالعه کیفی در مراکز اقامتی شهر مشهد)» به روش کیفی بوده و در آن از روش نظریه مبنایی بهره گرفته شده است. میدان مطالعه مستخدمان زن مراکز اقامتی مشهد بوده‌اند و به شیوه نمونه‌گیری نظری ۱۵ نفر از مستخدمان جهت مشارکت گزینش شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شغل خدماتی همراه با پذیرش منزلت اجتماعی پایین است و کارگران خدماتی در چرخه‌ای از آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی قرار دارند که اساساً آن‌ها را در وضعیتی مسئله‌ساز هم برای خود و هم برای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، قرار می‌دهد. از سویی با توجه به نقش مهم این مشاغل در بخش خدمات، توانمندسازی این افراد بر پایه نوعی مهارت‌یابی جامع ضرورت دارد، هر چند حاکم بودن الگوهای غیررسمی کار، وضعیت تحصیلات، باورهای مذهبی، تقدیرگرایی کارگران، بدیهی انگاری مهارت‌های شغلی، فراگیری مبتنی بر آزمون و خطا، اتکا به مهارت آموزی‌های غیررسمی می‌تواند از جمله بازدارنده‌ها در مسیر توانمندسازی باشد؛ اما بکارگیری سازوکارهایی جهت افزایش سواد عمومی و آگاهی‌یابی به اهمیت میان مدت و دراز مدت آموزش‌های شغلی و آموزش‌های مربوط به مهارت‌های عمومی از جمله تسهیل‌کننده‌های توانمندسازی مهارت محور کارگران خدماتی است.

پژوهشی توسط «تسیدیسو تولا»^۱ (۲۰۱۳) با عنوان «تجربه زنان سیاهپوست از کارخانگی: مطالعه موردی کارگران خانگی در مپالانانا»^۲ صورت گرفته است. پژوهش از

-
1. Tsidiso Tolla
 2. Mpumalanga

نوع کیفی و میدان مطالعه زنان سیاهپوست کارگر خانگی در شهر مپالالانا هستند. در این پژوهش با بهره‌گیری از نمونه‌گیری هدفمند ۱۳ زن مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و شیوه جمع‌آوری داده‌ها نیز با بهره‌گیری از مصاحبه عمیق بوده است. در این پژوهش از روش «تحلیل تماتیک» جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد، با وجود این‌که بخش کارگران خانگی دومین بخش گسترده در جذب زنان سیاهپوست در آفریقای جنوبی است، اما کارگران خانگی در این بخش توجه کافی را دریافت نکرده‌اند. از سویی یافته‌ها نشان می‌دهد تجربه کارگران خانگی در این بخش بسیار متفاوت از بخش‌های دیگر است، دلیل نخست این تجربه متفاوت این است که کارگران خانگی در «حوزه خصوصی» کارفرما کار می‌کنند. در آفریقای جنوبی شرایط اولیه استخدام برای کارگران خانگی تعیین شده است، اما کارگران خانگی در این زمینه آموزشی ندیده‌اند و دانش کمی نسبت به حقوقشان دارند، بنابراین با اشکال گوناگون بهره‌کشی مانند: دستمزد کم، داشتن شرایط کار نامساعد، ساعات کار طولانی و فقدان مزایای شغلی هستند.

پژوهشی توسط «جنی انیلی سوسنسون» (۲۰۱۷) با عنوان «کارگران خانگی جوان: مطالعه کیفی سلامت و رفاه دخترانی که در شهر دهلی در خانه‌ها کار می‌کنند» صورت گرفته است. جمعیت آماری این پژوهش از هفت منطقه در دهلی نو است و جمعیت نمونه ۲۷ کارگر خانگی بین ۱۳ تا ۲۱ سال است که ۹ مصاحبه با والدین این کارگران و سه مصاحبه با کارفرمایان این کارگران صورت گرفته است. رویه گردآوری داده‌ها، مشاهده، جلسه‌های گروهی و مصاحبه عمیق است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد والدین کارگران خانگی، کارفرمایان و خود این کارگران فهم پایینی از خطرات این کار بر سلامت و رفاه دارند، به‌عنوان نمونه آسیب‌های جسمی که کارگران خانگی در اثر خم شدن در حین کار می‌بینند و منجر به ناتوانایی‌های بلند مدت می‌شود. یافته‌های دیگر این پژوهش نشان می‌دهد پرداختن به این کار می‌تواند بازدارنده پیشرفت‌های فکری در کارگران شود، چرا که بازدارنده حضور آن‌ها در مدرسه می‌شود. همچنین

دختران به سبب نبود دریافت آموزش و حمایت جهت انجام وظایف، از نظر عاطفی و جسمی در معرض خطر هستند. از سویی، کارخانگی بر بهداشت قاعدگی دختران تأثیر می‌گذارد، از این جهت که دسترسی آن‌ها را به امکانات و محصولات بهداشتی تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌های دیگر این پژوهش نشان می‌دهد که کار خانگی، فرصت‌هایی را هم در دسترس دختران قرار می‌دهد مانند تحرک و استقلال، نقش جدید در خانواده به‌عنوان نان آور و برابری جنسیتی بیشتر در جامعه مرد سالار. یافته‌ها نشان داد که دختران به‌طور کامل مسئول سلامت و امنیت خود نیستند، بنابراین حق دختران در حفظ کرامت انسانی و شرایط سلامت‌بخش باید در قوانین و مقررات هند در نظر گرفته شود، چون این مهم، کارساز بر موقعیت اشتغال و زندگی کارگران خانگی زن است.

پژوهشی توسط «کاترینا بیولوا»^۱ (۲۰۱۴) با عنوان «قدرت بخشی قانونی و اجتماعی کارگران خانگی در برزیل» صورت گرفته است. در این پژوهش پژوهشگر به روش ترکیبی و بهره‌گیری از روش کمی و کیفی اقدام به پژوهش کرده است. جامعه آماری شامل سه جمعیت کارگران خانگی زن و مرد، کارفرماها و اتحادیه کارگران خانگی در شهر «گویانیا» کشور برزیل است. در روش کیفی پژوهشگر از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده کرده و با ۲۵ نمونه شامل ۱۵ کارگر خانگی، ۹ کارفرما و یک اتحادیه کارگران خانگی مصاحبه کرده است و در روش کمی منابع و داده‌های ثانویه از منابع گوناگون مانند: کتاب‌ها، مقاله‌ها، مقاله‌های کنفرانس، قوانین و مصوبه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد «آموزش» نقش اصلی در قدرت بخشی زنان ایفا می‌کند. آموزش سبب می‌شود کارگران خانگی آگاهی بیشتری به حقوق خود پیدا کنند و هر چقدر تحصیلات زنان بیشتر باشد، آن‌ها نابرابری را کمتر تحمل می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد قانون نوین که در پی برابر سازی حقوق کارگران خانگی نسبت به سایر کارگران در برزیل بوده دارای عواقب مبهمی است. برپایه این

قانون، کارفرماها ملزم شده‌اند قرارداد کاری با کارگران خانگی داشته باشند و چون این برای آن‌ها پرهزینه است، بنابراین ترجیح می‌دهند کارگر خانگی پاره وقت داشته باشند تا درگیر این الزام‌های قانونی نباشند، از سویی دیگر کارگران خانگی زن، کار پاره وقت را ترجیح می‌دهند، چون سبب می‌شود زمان استراحت بیشتر و درآمد بیشتر داشته و وقت بیشتری را با خانواده سپری کنند. دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد کارخانگی به‌عنوان مسئولیت ذاتی زن دیده شده است، بنابراین ارزش اقتصادی و اجتماعی آن کاهش یافته است. در این پژوهش این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که گسترش حقوق کارگران خانگی به تغییر ادراک خدمات خانگی از حوزه خصوصی به گستره عمومی منجر می‌شود. یک عنصر اصلی در قدرت‌بخشی قانونی نسبت به کارگران خانگی تشخیص این است که آن‌ها واقعاً کارگر هستند.

مطالعه پژوهش‌ها نشان می‌دهد، که کارخانگی به سبب این‌که در حوزه خصوصی کارفرما صورت می‌گیرد و در حقیقت در دسته کارهای پنهان غیررسمی قرار می‌گیرد، با سایر گروه‌های کار غیررسمی یک تفاوت اساسی دارد، که همین مهم موجب بهره‌کشی و سایر شرایط سخت برای کارگران خانگی می‌شود. از سویی چون اغلب کارگران خانگی از گروه‌های در حاشیه و محروم هستند و نسبت به حقوق خویش آگاهی ندارند، بیشتر محرومیت و خطرهای روانشناختی، عاطفی، جسمی و مانند آن را تجربه می‌کنند و ورود آن‌ها به طبقه متوسط و بالاتر تحت نابرابری‌های مداوم قرار می‌گیرد.

۲-۳- پیشینه نظری

مشارکت زنان در بخش غیررسمی اقتصاد موضوعی بسیار طولانی است. ادبیات مهم و پربراری درباره مشارکت زنان در بخش غیررسمی اقتصاد وجود دارد. پیشینه این ادبیات زنان را در سنجش با مردان در شاخص‌هایی چون درآمد، شرایط کار، ساعات کار، شکل‌های گوناگون بهره‌کشی و مانند آن قرار می‌دهد و پیشینه این ادبیات شامل زنانی است که موقعیت برابر در حوزه کار ندارند. نظریه فمینیستی که در پدرسالاری

ریشه دارد، در پاسخ به موج فمینیستی در سده شانزدهم و در دنیای غرب شکل گرفت. اندیشه مرکزی این نظریه این است که موقعیت زنان در بازارکار بر پایه پدرسالاری و چیرگی مردانه است. تا هنگام ظهور موج دوم فمینیستی در پایان دهه ۱۹۶۰ و سرآغاز دهه ۱۹۷۰، نظریه‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی فاقد دیدگاه جنسیتی بودند و هنگامی که متغیر جنس در مطالعه طبقه، ساختار، مناقشه‌ها یا تولیدات اقتصادی وارد شد، درک نابرابری‌ها یکپارچه‌تر و زمینه‌ای‌تر شد، بنابراین نظریه‌های فمینیستی در رشته‌های گوناگونی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد و اقتصاد سیاسی با به‌کارگیری مفهوم پدرسالاری، محور بررسی موقعیت زنان در بازار کار شدند. بر پایه نظریه فمینیستی، پدرسالاری یک سیستم با ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی بوده و از تولیدات سرمایه‌داری است و تبعیض روا داشته به زنان، برخاسته از زمینه اقتصادی و فرهنگی یک جامعه است.

نظریه فمینیستی بیان می‌کند که زنان در بازار کار تحت چیرگی مردانه مورد بهره‌کشی واقع می‌شوند و این بهره‌کشی گسترش همان ظلم و ستمی است که زنان در خانه‌ها تجربه می‌کنند. بر پایه این نظریه، پدرسالاری و سرمایه‌داری هر دو مسئول مشارکت غیررسمی زنان یا زنانگی هستند. حالا این پرسش مطرح می‌شود که پدرسالاری و سرمایه‌داری چگونه منجر به ملحق شدن زنان به بخش غیررسمی اقتصاد می‌شوند. با توجه به ادبیات، پدرسالاری یک سیستم اجتماعی است که سلسله مراتب را درهم می‌شکند جایی که مردان در موقعیت برتری نسبت به زنان قرار دارند و زنان باید کارهای خانه را انجام دهند، بچه‌زایی کنند و آن‌ها را تربیت کنند، از سوی دیگر مردان نان‌آور خانواده هستند و باید از اهالی خانواده حمایت کنند، بنابراین پدرسالاری نقش زنان را در جامعه گزینش می‌کند و این نقش شامل نگهداری و مراقبت از اهل منزل و تولیدمثل برای «نیروی کار آینده» و «نیروی کار حاضر» است. نیروی کار آینده به معنای تربیت‌کودکی است که بی‌گمان در آینده به نیروی کار ملحق می‌شود و نیروی کار

حاضر شکلی از تولید و یک پناهگاه برای همتای مرد خانواده است، بنابراین پدرسالاری کار خانگی را نقش نخستین زنان می‌داند، در نتیجه زنان به بخش غیررسمی اقتصاد که با سرشت کار آن‌ها همخوانی داشته و از نظر ساعات و مکان کار انعطاف‌پذیر هم هست می‌پیوندند، انعطاف‌پذیری که به آن‌ها اجازه می‌دهد در کنار کار، نقش‌های نخستین خود را نیز در خانه انجام دهند.

بر پایه نظریه فمینیست مارکسیستی، سرمایه‌داری نیاز به پدرسالاری دارد زیرا برای انباشت سرمایه هم به نیروی کار کنونی و هم به نیروی کار آینده نیاز دارد و نیروی کار بدون پرداخت زنان از طریق کاهش ارزش نیروی کار و کاهش دستمزد واقعی به سرمایه‌داری کمک می‌کند. از سوی دیگر فمینیست‌های رادیکال جستار می‌کنند که مردان و سرمایه‌داری به‌عنوان یک طبقه، مستقیم از نیروی کار خانگی زنان سود می‌برند، استدلال غالب بین نظریه پردازان فمینیست مارکسیست درباره نیروی کار خانگی این است که این نوع کار متفاوت از نیروی کار است زیرا نیروی کار خانگی موضوع قانون نیست، بنابراین سرمایه‌داری از نیروی کار خانگی زنان سود می‌برد. بدین شکل پدرسالاری به نظام سرمایه‌داری کمک می‌کند. در نتیجه دو واقعیت وجود دارد از یک سو پدرسالاری جاهایی را که زنان و مردان می‌توانند فعالیت کنند، گزینش می‌کند و از سوی دیگر، مکان‌های اقتصادی به دو بخش رسمی و غیررسمی تقسیم شده‌اند، بنابراین این دو واقعیت در یک زمان عمل می‌کنند و شرایطی را برای وجود دیگری فراهم می‌کنند.

۴- روش شناسی پژوهش

روش شناسی این پژوهش که به منظور شناخت و فهم عمیق نسبت به کارگران خانگی زن صورت گرفته است، از نوع کیفی بوده و پژوهشگر از روش تحلیل روایت که به آن تحلیل بیوگرافی یا خود انگاره هم می‌گویند جهت واکاوی تجربه کارگران خانگی زن

بهره گرفته است. تحلیل روایت هم به عنوان یک روش مستقل و هم به عنوان یکی از شیوهای تحلیل داده‌های کیفی مورد توجه است. وجه تمایز این روش از سایر روش‌های کیفی توجه به قصه‌ها و حکایت‌های شخصی مشارکت‌کنندگان است و جایگاهی که این داستان‌ها در تولید و بازتولید اجتماعی زندگی آن‌ها دارند (محمدپور، ۱۳۹۷). در این پژوهش جامعه مورد مطالعه کارگران خانگی زن شهر تهران هستند و از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ نفر از جمعیت مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. انتخاب نمونه‌ها تا اشباع نظری ادامه یافته است، یعنی جایی که مصاحبه‌ها اطلاعات نوتری را ارائه نمی‌دهند. نمونه‌گیری هدفمند نوعی از نمونه‌گیری غیراحتمالی است که نمونه‌گیری قضاوتی، گزینشی یا ذهنی هم خوانده می‌شود چون واحدها بر اساس قضاوت پژوهشگر ارزیابی می‌شوند. هدف از نمونه‌گیری هدفمند تمرکز بر ویژگی‌های خاص جمعیتی است که بهتر می‌توانند پاسخگوی پرسش‌های پژوهشگر باشند و شرکت‌کنندگان کسانی هستند که موقعیت یا تجربه مورد نیاز را دارند یا به عنوان مواردی شناخته می‌شوند که دارای دانش ویژه بوده و اطلاعات مورد نظر پژوهشگر را فراهم می‌کنند.

در این بخش از مراجعه به شرکت‌های خدماتی توزیع نیروی‌های انسانی زنان نظافتچی خودداری شد چون طی ارزیابی اولیه از میدان مطالعه، شرکت‌ها همکاری نکرده و در صورت معرفی یک کارگر خانگی ممکن بود امنیت روان‌شناختی و اجتماعی کارگر خانگی دچار اختلال شده و امکان مصاحبه عمیق گرفته شود، بنابراین به شیوه نمونه‌گیری هدفمند نفره‌نفر کارگران خانگی انتخاب شده و در مکان‌هایی که مورد انتخاب آن‌ها بود و در آن مکان احساس راحتی بیشتر می‌کردند، مصاحبه صورت گرفت که این مکان محل کار وی، منزل وی، کافی‌شاپ و یا یک مکان مورد توافق دیگر بود. در این پژوهش جهت گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته بهره گرفته شده است.

جهت تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری نظری که شامل سه مرحله «کدگذاری باز»^۱، «کدگذاری محوری»^۲ و «کدگذاری گزینشی»^۳ است، بهره گرفته شده است در این شیوه پژوهشگر هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، کار تحلیل داده‌ها را نیز شروع می‌کند. این‌ها روش‌هایی مختلف برای کار با داده‌های متنی است که محقق در صورت نیاز آن‌ها را جابه‌جا یا با یکدیگر تلفیق می‌کند. با این‌حال فرایند تفسیر با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی فرایند تحلیل، کدگذاری گزینشی بیش‌تر مطرح می‌شود. در نهایت برای دستیابی به تجربه زیسته کنشگران مورد مطالعه مقولات و مفاهیم استخراج شده از متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. جهت اعتباریابی پژوهش نیز از روش «بررسی قابلیت اطمینان» استفاده شد و طی آن از یک متخصص پژوهش کیفی کمک گرفته شد تا او نیز به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام دهد تا در این میان شباهت‌های کدگذاری و تفاوت‌های آن به بحث گذاشته شود.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش، پس از تحلیل توصیفی ویژگی‌های جمعیت شناختی کارگران خانگی زن شرکت کننده در این پژوهش، به واکاوی پاسخ‌های زنان به پرسش‌های اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

۵-۱- ویژگی‌های جمعیت شناختی کارگران خانگی زن

در این پژوهش ویژگی‌های جمعیت شناختی کارگران خانگی شامل وضع تأهل، تعداد فرزندان، سن، تحصیلات، مهارت‌های فنی- حرفه‌ای، وضعیت مالیکت مسکن، وضعیت تأمین اجتماعی، مهاجرت و وضعیت روانشناختی و جسمی همسران کارگران خانگی زن بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر کارگران خانگی از نظر

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding

سنی بین ۵۰-۳۰ سال قرار دارند، از نظر تحصیلات اکثریت کارگران خانگی تحصیلات زیر دیپلم داشتند و از نظر تأهل بیشتر زنان نظافتچی متأهل بودند. از نظر داشتن مهارت‌های مبتنی بر بازار اشتغال نیز اکثر کارگران فاقد مهارت‌های مبتنی بر بازار بودند. وضعیت کارگران خانگی از نظر وضعیت مسکن در دو نوع استیجاری و مالکیت شخصی برابری می‌کرد و قریب به اتفاق کارگران نیز فاقد بیمه تأمین اجتماعی بودند، از نظر وضعیت مهاجرت نیز اکثر آن‌ها مهاجرین داخلی (از شهرهایی مانند کرمانشاه) و یا شهروندان افغانستانی بودند و همچنین بیشتر کارگران خانگی نان‌آور اصلی آن‌ها از کارافتاده (به عنوان نمونه دارای اختلال روانپزشکی مزمن) و یا مبتلا به وابستگی به مواد بودند.

۲-۵-۲- واکاوی داده‌های حاصل از پرسش‌های اصلی

داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد، در نهایت در پاسخ به پرسش‌های پژوهش ۴ مقوله اصلی شهروند تبعی، تهی‌شدگی، اجتناب از ادغام اجتماعی، درک زن به عنوان منزل استخراج شد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱- دلایل روی آوری زنان به کارخانگی؟

مقوله: شهروند تبعی

در این بخش مقوله بنیادین شهروند تبعی است، بدین معنی که کارگران خانگی از نظر وضعیت شهروندی و دسترسی به حقوق اساسی در حاشیه جامعه و تابع فرد و یا نهاد دیگر بوده و به نوعی محرومیت اجتماعی از مزایا را تجربه می‌کنند و حضور آن‌ها در گستره اشتغال با نیتی بقاگرایانه و یا سازوکاری جهت بقا به دنبال بحران‌های موقعیتی است، به عنوان نمونه اطلاع رسانی شماره ۱۱ بیان کرد:

«الان شوهرم مریض و از کار افتاده است و یک دست و پای او بی حس است و کار نمی‌تواند بکند ما حتی پول نداریم که او را بیمارستان ببریم، او بیماری اعصاب و روان هم دارد».

از سویی برخی کارگران نابرابری فضایی و منطقه‌ای را تجربه می‌کردند و به دنبال محرومیت منطقه‌ای و نبود دسترسی به فرصت‌های زیست بقاگرایانه و عدم تطبیق بین عرضه و تقاضای نیروی کار مجبور به مهاجرت و اشتغال در کارهای غیررسمی چون کار نظافتچی شده بودند به ویژه این‌که این گروه از کارگران فاقد مهارت‌های مبتنی بر بازار بودند، به عنوان نمونه در این زمینه اطلاع رسان شماره ۹ بیان کرد:

«اون موقع تو روستای خودمون در شهرستان وضع بدتر بود، ما هم مجبور شدیم بیاییم تهران و من بعد از این‌که اومدیم تهران رفتیم فشم و اونجا تو باغ سرهنگ شروع به کار کردیم و من کارهای خونه شون را انجام می‌دادم».

برای برخی کارگران خانگی اشتغال به کار نظافت و انجام پیوسته آن به نوعی سازوکاری رشد نیافته جهت سرکوب تنش‌ها، تعارض‌ها و آشفتگی‌های روانشناختی بود، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۵ بیان کرد:

«من وقتی کار نظافت انجام می‌دهم خیالم راحت است، و وقتی از خونه‌ای که نظافت آن را انجام می‌دهم بیرون می‌آیم غمگین می‌شوم، میگم کاش اونجا بودم چون وقتی خونه میرم دوباره فکرها، فکر دخترم که فوت کرده است سراغ من می‌آید».

برخی کارگران نیز اشتغال به کار خانگی به عنوان یک شغل میراثی بین نسل‌های مختلف آن‌ها در جریان بود و در واقع اشتغال به کار غیررسمی به مانند طبقه اجتماعی تمایل به جاودانگی و ماندگاری بین آن‌ها داشت، به عنوان نمونه اطلاع رسان شماره ۱۳ بیان کرد:

«من کار نظافت انجام می‌دهم، دختر بزرگم هم پرستار خونه بود... الان دخترم در تولیدی کار می‌کنه از ۷ صبح تا ۷ شب، بعد هم می‌ره پیش یه خانمی که تنها در گیشا زندگی می‌کنه و از اون پرستاری می‌کنه».

۵-۲-۲- تجربه زیسته کارگران خانگی چگونه است؟

مقوله: تهی شدگی

تهی شدگی بدین معناست که کارگران خانگی در بستر شرایط بهره کشانه، طاقت فرسا و محرومیت ساز کارخانگی تهی شدگی و نابرابری و فاصله اجتماعی با دیگر گروه‌های اجتماعی جامعه را تجربه می‌کردند، به عبارت دیگر این گروه از کارگران به یک فهم از نابرابری بر پایه طبقه دست پیدا کرده بودند و حضور آن‌ها در خانه‌های مختلف جهت نظافت و دیدن تفاوت‌های سبک زندگی، دسترسی به امکانات مادی و رفاهی در دیگر گروه‌ها به درک یک محرومیت، نابرابری و تهی شدگی در کارگران منجر شده بود، به عنوان نمونه اطلاع رسان شماره ۱۳ بیان کرد:

«وقتی خونه‌ها می‌رفتم می‌گفتم اینا چقدر در آمد دارند که ۳۰۰ متر خونه دارند، وقتی کار می‌کردم به بخشی از خونه می‌موند، پیش خودم می‌گفتم چه جور پول دارند، که پول کارگر هم می‌دهند و پول اجاره هم می‌دهند».

احساس پاییده شدن مدام تجربه دیگر کارگران خانگی بود، از یک سو چون شغل نظافت در گستره خصوصی کارفرما صورت می‌گیرد، از سوی دیگر چون این شغل در زمره مشاغل نامرئی هست که نظارت کم‌تری بر آن صورت می‌گیرد، به عنوان نمونه اطلاع رسان شماره ۷ بیان کرد:

«من علاوه بر نظافت، در تالار ظرف هم می‌شورم که به نظرم کار تالار بهتر از نظافت است چون یک آدم بالای سر تو نیست، اما در خانه یه نفر بالای سر تو هست».

در کنار احساس پاییده شدن پیوسته، کارگران ترس از قضاوت و سرزنش توسط دیگری داشتند، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۱۱ بیان کرد:

«خونه‌هایی که مرا می‌شناسند یا کسی مرا به اونجا معرفی می‌کنه میرم، چون ممکنه بد باشند و یا بگویند تو دزدی کرده‌ای».

کارگران بر پایه تجربه در این گستره به تدریج به یک درک تفکیک شده از فضای شغلی دست پیدا می‌کردند، کارگران در بدو ورود به این گستره شغلی به دلیل این‌که این کار جزء مسئولیت ذاتی زنان دیده می‌شود، با دشواری‌هایی جهت امور مختلف نظافت روبرو هستند که همین مهم سبب می‌شود دچار چالش‌هایی در گستره شغلی شوند، اما آن‌ها به تدریج به یک فهمی از اشتغال دست می‌یابند، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۶ بیان کرد:

«دکتر که رفتم گفت مواد شوینده برای تو ضرر داره ولی من دائم با مواد شوینده کار می‌کنم و جدیداً یاد گرفته‌ام که از ماسک هم استفاده کنم».

اشتغال به کار در برخی کارگران همراه با پاره‌ای از تحولات هویتی و کم رنگ شدن مرزهای جنسیتی بود، به این معنا که در برخی کارگران تا قبل از ورود به کار، اشتغال به مثابه نقش فرعی برای زنان دیده می‌شد، اما ورود به این گستره همواره با کلیشه شکنی‌های جنسیتی و دگرگونی در برخی باورهای نهادینه شده نسبت به نقش‌های جنسی در زنان بود به عنوان نمونه اطلاع رسان ۹ بیان کرد:

«به دخترم می‌گفتم سرتان به کار خودتان باشد، اگر کسی بهتون خندید اینا همش الکیه و این‌که حتی اگر شوهر کردید دستتون توی جیب خودتون باشه».

برخی کارگران تقدیرگرا (تسلط عقلانیت ارزشی بر عقلانیت ابزاری) بوده و سوبیه نگرش اقتصادی آن‌ها به اشتغال این بود که زنان توانا به ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در موقعیت اقتصادی خود نیستند، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۱۱ بیان کرد:

«بعضی وقت‌ها سی تا پنجاه هزار تومن می‌گیرم، چونه نمی‌زنم، ناراضی نیستم، هر چی خدا بخواد، (چونه بزنم) ممکنه کسی پشت سر من بیاد و من کارم را از دست بدهم چون ممکنه است کسی دیگه بیاید و ناراحت نمی‌شم اگر به من دستمزد کم دهند».

۵-۲-۳- ارتباط کارگران خانگی با خانواده و خویشاوندان چگونه است؟

مقوله: اجتناب از ادغام اجتماعی

کارگران خانگی به دلیل فرودستی نقش خود و ترس از سرزنش و طرد اجتماعی گونه‌ای از دوری‌گزینی نسبت به ادغام اجتماعی را تجربه می‌کردند، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۱۵ بیان کرد:

«بسر وقت می‌فهمید که من در خانه‌ها کار می‌کنم تهدید به خودکشی کرد، و گفت اگر این کار را ول نکنی خودم را می‌کشم».

از سویی اشتغال کارگران خانگی به اشتغال به نوعی سبب تنیدگی نقش‌های شغلی و مراقبتی و نوعی دگرگونی در هژمونی زنانگی شده بود به عنوان نمونه اطلاع رسان ۱۱ بیان کرد:

«عروسم کارهای خونه رو می‌کنه، من تو خونه لباس‌ها رو می‌شورم و اتو می‌کنم، همه کارها را عروسم می‌کنه».

۵-۲-۴- روابط کارگران خانگی با کارفرمایان چگونه است؟

مقوله: درک زن به عنوان منزل

کار خانگی در گستره خصوصی کارفرما صورت می‌گیرد و باور کارفرمایان به این است که امور مربوط به نظافت در زمره مسئولیت‌های ذاتی زنان است و تمام زنان بدون دریافت هیچ آموزشی لازم است نسبت به انجام این امور توانا باشند، به عبارت دیگر درک زن به عنوان منزل از طرف دیگران از جمله تجربه‌های این گستره است. از سویی زنان در این گستره به عنوان یک ابژه جنسی دیده می‌شوند و این ابژگی جنسی همراه با تجربه عینی و یا ذهنی خشونت جنسی در کارگران خانگی است، به عنوان نمونه اطلاع رسان ۳ بیان کرد:

«یک روز صاحب خونه به من زنگ زد و شروع به فحاشی کرد، به من گفت تو با همسرم رابطه نا مشروع داری».

۶- بحث و استنباط نهایی

چهار پرسش اساسی در این پژوهش مطرح گردید: دلایل روی آوری زنان به کارخانگی، چگونگی تجربه زیسته زنان از پرداختن به کار نظافت خانه‌ها، چگونگی روابط اجتماعی این زنان قبل از و پس از پرداختن به این کار با اعضای خانواده و خویشاوندان درجه اول و چگونگی روابط اجتماعی این زنان با کارفرمایان.

در حقیقت دلایل فردی، خانوادگی و ساختاری گوناگونی در روی آوری این گروه از کارگران به کارخانگی وجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، زنان به دلایل گوناگونی چون فوت همسر، از کارافتادگی همسر، اعتیاد همسر، جدایی از همسر و رها کردن خانه توسط همسر، نان‌آور اصلی خانوار و یا کمک نان‌آور اصلی خانوار می‌شوند. در این موقعیت‌ها زنان افزون بر نقش‌های قبلی چون تأمین مراقبت، عهده‌دار نقش نوین تأمین معیشت نیز می‌شوند. برخی کارگران خانگی زن با نبود شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی روبرو هستند. برخی از این کارگران به دلیل از کار افتادگی همسر منبع اصلی درآمد را به یکباره از دست داده‌اند و بدون حمایت‌های امدادی و بیمه‌ای با تجربه فشار مضاعف مسئولیت خانواده به آن‌ها واگذار می‌شود و این مسئله در زنان مهاجر به ویژه زنان مهاجر افغان شدت بیشتری می‌یابد.

تقدیرگرایی و تسلط عقلانیت ارزشی بر عقلانیت ابزاری در غالب کارگران خانگی زن دیده می‌شود، به‌عنوان نمونه برخی از آن‌ها رضایت کارفرما را نسبت به حقوق شخصی خود برتری می‌دهند و از حقوق خویش و کوشش در جهت گرفتن آن چشم پوشی می‌کنند. برخی مشارکت‌کنندگان به فشارهای روانی ناشی از تنش‌های خانگی به ویژه تعارض‌های زناشویی اشاره کردند و برخی از آن‌ها نیز تجربه سوگ‌هایی چون مرگ فرزند را داشتند و از نظر آن‌ها پرداختن به کار نظافت نوعی سازوکار جهت مقابله با هیجان‌های ناخوشایند ناشی از سوگ است. درصد بالایی از مشارکت‌کنندگان به دلایل گوناگونی مانند محرومیت‌های اقتصادی - اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی، فقدان

آموزش عمومی و مانند آن فرصت آموختن مهارت را از دست داده‌اند و یا برخی دارای مهارت‌هایی چون قلاب بافی هستند که فاقد بازار کار است. کارگران خانگی زن عموماً از خانواده‌هایی با طبقه اجتماعی پایین هستند و افزون بر این که خود در طبقه اجتماعی پایینی بسر می‌برند، در مصاحبه‌هایی که با آن‌ها صورت گرفت فرزندان آن‌ها نیز عموماً فاقد آموزش عالی بوده و در بخش غیررسمی اقتصاد مشغول به کار هستند.

کارگران خانگی، در محیط کار عدم امنیت را به شکل‌های گوناگون تجربه می‌کنند و از جمله موارد اصلی تهدید کننده امنیت روانی آن‌ها حضور جنس مخالف در منزل است و زنانی که تجربه کمی در نظافت منزل دارند این عدم امنیت روانی را با شدت بیشتری تجربه می‌کنند. از سویی کار نظافت با خطرهایی همراه است. کارگران خانگی مدام در معرض مواد شوینده، آب و یا استفاده از چهارپایه جهت نظافت هستند و ترس از پرتاب از بلندی از جمله نگرانی‌های آنهاست. زنان در کار نظافت به یک دسته بندی در شرح وظایف خود به مرور زمان دست پیدا می‌کنند، برای خود ابزار کار تعریف می‌کنند، ابزاری که به سهولت و کیفیت کار آن‌ها می‌افزاید و از سویی آن‌ها کار خود را به دو بخش سخت و آسان تقسیم می‌کنند، که عموماً آشپزخانه، دیوارها، پنجره‌ها شامل کارهای سخت می‌شود.

زنان به منزلت پایین اجتماعی این کار اشاره دارند که پیرو این جایگاه پایین، عزت نفس و غرور آن‌ها جریحه دار می‌شود و حتی در پاره‌ای مواقع آن را زمینه ساز افسردگی تلقی می‌کنند. با توجه به این که بخش مهمی از سرمایه کاری کارگران خانگی در توانمندی فیزیکی و روانی آنهاست، بنابراین دردهای ایجاد شده در دست و پا و کتف، آن‌ها را نگران آینده شغلی‌شان می‌کند و آن‌ها ترس از دادن توانایی فیزیکی و امرار معاش را دارند. زنان از احساس پاییده شدن مدام توسط کارفرما احساس خوبی را تجربه نمی‌کنند و این که توان حفظ قلمرو شخصی خود را ندارند و در واقع آن‌ها قلمرو کاری گنج کنندهای دارند که تعریف نشده است. زنان نگرانی عمده‌ای را از بر

چسب زنی تجربه می‌کنند، این‌که از سوی کارفرما در معرض بر چسب‌هایی چون زن بدکاره، دزد و مانند آن قرار نگیرند.

از جمله تأثیر «کارخانگی» بر ادراک هویتی افراد است، برخی از آن‌ها به این تغییر ادراک اشاره می‌کنند و کم رنگ شدن کلیشه‌های جنسیتی را عنوان نموده و از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های زن را استقلال مالی و خودکفایی عنوان می‌نمودند و این استقلال را زمینه‌ساز حفظ عزت نفس خود تلقی می‌کردند. برخی کارفرمایان از کارگر خانگی به طور ثابت به صورت هفته‌ای یکبار، دوهفته یکبار و مانند آن بهره می‌گیرند و سایر کارفرمایان نیز در مناسبت‌ها و شرایط خاص به‌عنوان نمونه عید نوروز، ماه رمضان، فصل جابه جایی خانه‌ها و مدارس از نیروی کارگر خانگی بهره می‌گیرند. کارگران خانگی زن با پرداختن به کار نظافت به تأمین معیشت خانواده کمک می‌کنند و آن گونه که خود عنوان می‌نمودند کار خانگی مانع از آن می‌شد که به سمت بزه و خلاف بروند. برخی از کارگران خانگی با پرداختن به این کار از خط فقر خود را رها کرده بودند.

تم اصلی ارتباط با خانواده و خویشاوندان، اجتناب از ادغام اجتماعی است و در این تم اصلی مقوله‌های ترس از طرد اجتماعی و تحول در ساختار خانواده و نقش‌ها قرار می‌گیرد. زنان عموماً این شغل را از خویشان و آشنایان و نیز در برخی زمان‌ها از اعضای خانواده خود پنهان می‌کنند، بنابراین، آن‌ها مجبور هستند کماکان مسئولیت‌های گذشته را نیز به آن اضافه کنند. از سویی ترس از دیده شدن سبب می‌شود تنش روانی را تجربه کنند و چون شبکه حمایتی ضعیفی دارند نمی‌توانند از رفتارهای همدلانه و حمایتگرانه اعضای خانواده و آشنایان جهت تنش‌های ناشی از کار بهره‌مند گردند. غیبت زن از خانه در برخی از کارگران خانگی سبب مضاعف شدن فشار بر آن‌ها به دلیل افزونی مسئولیت‌ها شده است و در برخی زنان نیز سبب شده مسئولیت‌های نقش‌های مادری آن‌ها در خانه به وظایف نقش‌های دیگر اعضا واگذار گردد که این خود زمینه‌ساز تحول نقش‌ها در ساختار خانواده است.

در مصاحبه‌هایی که با زنان صورت گرفت تعدادی از آن‌ها خشونت‌های خانگی اعم از فیزیکی، عاطفی، اقتصادی را تجربه می‌کردند، برخی کارگران خانگی تنها یک نوع خشونت و برخی از آن‌ها چند نوع خشونت را تجربه می‌کردند. در یکی از مشارکت کنندگان در پژوهش، گسست شبکه خانگی، فقر اقتصادی و وظایف کار خانگی تاب‌آوری او را به شدت پایین آورده بود و وی تاکنون دوبار اقدام به خودکشی کرده بود. فراوانی بیماری‌های جسمانی و روان‌شناختی در خانواده کارگران خانگی قابل اهمیت بود، برخی از این بیماری‌ها به دلیل فقر اقتصادی درمان نشده باقی مانده و برخی درفرایند درمان بودند مانند: بیماری‌های نورولوژی (مانند سکته مغزی)، بیماری‌های داخلی (مانند مشکلات تنفسی و...)، بیماری‌های ارتوپدی (مانند بیماری استخوان و مفاصل)، کم‌توانی ذهنی، اختلالات خلقی (مانند افسردگی اساسی)، اختلالات اضطرابی (مانند اختلال وسواس اجباری)، اختلال خواب (مانند بی‌خوابی)، سرطان روده، اعتیاد و مانند آن.

از سویی دیگر کارگران خانگی زن، کارفرمایان گوناگونی را تجربه می‌کنند به نحوی که به یک دسته‌بندی از کارفرمایان دست پیدا می‌کنند: کارفرمایان بد، کارفرمایان خوب. کارفرمایان خوب کسانی هستند که با کارگران خانگی برخورد مهربانانه دارند، فشار کاری به آن‌ها تحمیل نمی‌کنند، آداب انسانی را رعایت و کرامت انسانی را حفظ می‌کنند. برخی کارفرماها رفتار همدلانه و حمایتگرانه معنوی و مادی دارند و این مهم سبب می‌شود بین آن‌ها تعلق و دلبستگی شکل بگیرد و در پاره‌ای از زمان‌ها حفظ این ارتباط سالیان طولانی به طول می‌انجامد. کارفرمایان بد ویژگی‌های مقابل کارفرمایان خوب را دارند به ویژه اگر از پرداخت حق الزحمه سر باز زنند و چون کارگران خانگی تحت حاکمیت قانونی نبوده و ترس از دست دادن شغل را دارند استراتژی آن‌ها در بیشتر زمان‌ها سکوت و مدارا است.

کارگران خانگی زن در کار کردن با خانواده‌های گوناگون با سبک‌های زندگی گوناگون، شیوه‌های فرزند پروری، چگونگی مدیریت خانواده و مانند آن آشنا می‌شوند،

بنابراین کار در خانه به عنوان یک فرصت آموزشی نیز برای آن‌ها تلقی می‌شود، البته در این باره برخی مشارکت کنندگان به این نکته اشاره داشتند که برخی کارفرماها عقاید خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند (کنترل استقلال فکری توسط کارفرما). کارگران خانگی پیرو کلیشه‌های جنسیتی به مثابه منزل به آن‌ها نگریسته می‌شود که همگی باید به کارهای نظافت منزل آشنا باشند. در این پژوهش طی مصاحبه‌هایی که صورت گرفت از جمله سختی‌هایی که زنان به آن اشاره داشتند آموختن کار نظافت به مرور زمان بود. از سویی کارگران خانگی زن از جمله ترس‌هایی که در بدو ورود به خانه‌ها تجربه می‌کنند، مورد تعرض واقع شدن است و یکی از اطمینان‌هایی که آن‌ها کوشش می‌کنند بدست آورند این است که امنیت جنسی و اخلاقی آن‌ها تأمین شود.

واکاوی تجربه زیسته کارگران خانگی نشان می‌دهد که این گروه از کارگران به دلیل شرایط و تجربه‌های منحصر به فرد شرایط شغلی خود، نیازمند دریافت حمایت‌های روانشناختی، اجتماعی بوده و از سویی حق کارگران خانگی در حفظ کرامت انسانی و شرایط سلامت بخش باید در قوانین و مقررات در نظر گرفته شود، چون این مهم، تأثیرگذار بر موقعیت اشتغال و زندگی کارگران خانگی زن است، اما هنوز در ایران این گروه از کارگران، شغل‌شان به عنوان یک «کار واقعی» در نظر گرفته نشده است، درحالی‌که در زمره گروه‌های شغلی آسیب‌پذیر هستند و به همین دلیل است که در سطح بین‌المللی تأکید بر فرایند رسمی سازی کارگران خانگی است و نظام مزایا و تحت پوشش قرار گرفتن این گروه از کارگران تحت حمایت اجتماعی یک موضوع مهم در سیاست گذاری‌های اجتماعی است و در ایران از جمله مهمترین این اقدامات:

مرئی سازی کارگران خانگی و نهادینه سازی کار آن‌ها در فرایند گفتگوی اجتماعی سه جانبه بین کارگران خانگی، اتحادیه‌های کارگری و دولت برای تأمین حقوق اساسی کار آن‌ها بر پایه کف حمایت اجتماعی پایه. لازم به ذکر است که در سال ۲۰۱۱، پس از سال‌ها تلاش از طرف اتحادیه‌های در سراسر جهان، کنفرانس بین‌المللی کار، یک

کنوانسیون بین‌المللی (C189)^۱ به تصویب رساند. کنوانسیون C189 تأکید بر حق کار شایسته برای کارگران خانگی دارد مانند: حق استراحت روزانه و هفتگی، حداقل دستمزد، تعیین حداقل سن جهت اشتغال به این کار مطابق با سایر بخش‌ها در هر کشور عضو و مانند آن. این کنوانسیون از سال ۲۰۱۳ به اجرا درآمده است و در حال حاضر کشورهای گوناگون جهت اجرای این کنوانسیون تلاش می‌کنند.

- تغییر باورهای منفی اجتماعی به کارگران خانگی زن

- برچسب زدایی از فرودستی کار خانگی و ارزش گذاری نسبت به آن و شناخت

کارگران خانگی به عنوان کارگر



1. C189 - Domestic Workers Convention, 2011 (No. 189)

منابع

- محمدپور، احمد. (۱۳۹۷)، *ضد روشن: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی*. تهران: نشر لوگوس، چاپ دوم.
- گلیپایگانی، سامیه و زبر دست، اسفندیار. (۱۳۹۴)، تحلیل نابرابری‌های بین منطقه‌ای و ارائه راهکارهایی جهت تقلیل آن (نمونه مطالعاتی: استان‌های لرستان و کرمانشاه)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران.
- علوی، سید علی؛ غراوی، محمد؛ فیضی، سلمان و ابراهیمی، مجتبی. (۱۳۹۲)، تحلیل نابرابری استان گلستان با رویکرد عدالت اجتماعی. *دو فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال سوم، شماره ۱: ۸۹-۱۰۴
- سالاروندیان، فاطمه؛ حسینی، سید علی؛ حبیبی، لیلا و جعفری مهر آبادی، مریم. (۱۳۹۵)، نقش مشاغل غیررسمی در تسکین اسکان غیررسمی (مطالعه موردی: حصار امیر پاکدشت). *فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری*، سال چهارم، شماره چهاردهم: ۱۳۷-۱۵۷.
- نوغانی دخت بهمنی، محسن؛ برادران کاشانی، زهرا؛ کرمانی، مهدی و اصغر پور ماسوله، احمد رضا. (۱۳۹۴)، توانمندسازی مهارت محور کارگران خدماتی زن (مطالعه‌ای کیفی در مراکز اقامتی شهر مشهد). *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، شماره ۳: ۳۸۶-۳۶۳
- Byelova, Kateryna. (2014). *Social and Legal Empowerment of Domestic Workers in Brazil. A Master's thesis*, Department of International Environment and Development Studies, Norwegian University of Life Sciences.
- International labour office. (2018). «The definition of domestic work and domestic workers for statistical purposes.» *International Conference of Labour Statisticians, Geneva, 10-19 October*, Room document 8.
- International labour office. (2013). *Women and men in the informal economy: A statistical pictures (Second edition)*. International Labour Office, Geneva, P9
- Losby, J. L., Else, J. F., Kingslow, M. E., Edgcomb, E. L., Malm, E. T., & Kao, V. (2002). "Informal economy literature review." *ISED Consulting and Research*, 1-55.
- Rosaldo, M., Tilly, C., & Evans, P. (2012). "A conceptual framework on informal work and informal worker organizing."

- Smales, P. (2010). *The right to Unite: A handbook on domestic worker rights across Asia*. Asia Pacific Forum on women, law and development (APWLD).
- Tolla, T. (2013). *Black women's experiences of domestic work: Domestic workers in Mpumalanga*. Psychology Department, University of Cape Town
- Jenny Ann Elise Svensson. (2017). Young domestic workers: A qualitative study on the health and wellbeing of girls working in households in Delhi. *A PhD thesis*, Department of Global Health and Development, London School of Hygiene & Tropical Medicine

